



تاریخ به ما نشان می دهد که تظاهرات مردمی و سراسری در جهان هرگز نتوانسته اند رژیم های استبدادی، همچون رژیم فاشیست مذهبی حاکم بر ایران را بدون داشتن یک رهبر کاردان با کادر حرفه ای سیاسی-انقلابی که نه تنها با مقدمات علم سیاست و از ثبات نظری مبتنی بر اصول و باورهای شفاف سیاسی و صلاحیت مورد نیاز در تصمیم گیری عملی برخوردار باشند، بلکه از تجارب تشکیلات سیاسی-سازمانی برخوردار بوده تا بتوانند با برنامه ریزی های کوتاه و درازمدت انقلابی، از

سریر قدرت بزیر کشند. انقلاب هایی که در چند کشور عربی موسوم به "بهار عربی" شکل گرفت، بهترین نمونه در تاریخ بسیار معاصر جهانند که مردمشان با بهره وری از ارتباطات جمعی و رسانه های اجتماعی به خیابان ها ریختند، ولی هیچ یک از آن ها بخاطر عدم رهبریت سیاسی، نتوانستند به خواسته ای ملت هایشان جامه عمل پوشانده و برایشان آزادی، برابری، عدالت اجتماعی و استقلال سیاسی بارمغان آورند.

شوربختانه، ایران نیز در همان مسیر، بدون رهبر و برنامه در حال گذر می باشد و ورود به هشتمین هفته از خیزش ملی نسل جوان در ایران گویای این حقیقت تلخ می باشد که رژیم جمهوری فاشیستی اسلامی همچنان استوار بر اریکه حاکمیت خون و خشونت خود سوار و سرگرم خونریزی و ایرانی-کشی می باشد، که شوند اصلی آن، هوشمندی رژیم و نیاندیشیدن و عدم سواد سیاسی بسیاری از مخالفین می باشد.

کشتی ایران، در دریایی پرتلاطم، بدون ناخدا و مقصد

یکی از موفقیت آمیزترین ترفندهای که اندیشکده های امنیتی رژیم در چهار دهه گذشته ساخته و از سوی ارتش سایبری و نفودی های خود در رسانه های اجتماعی در مغز و گلوی بسیاری از ایرانیان فرو برده است، شعار نادانانه "عدم لزوم یک رهبر در صدر جنبش/انقلاب" است، که بدون اندیشیدن از دهان بسیاری از کُنشگران سیاسی بیرون آمده و بویژه در دو دهه گذشته همواره شنیده شده است.^[1] در نتیجه، این عدم درک اهمیت رهبریت از سوی این عده موجب شده است تا این افراد در نقش اپوزیسیون، نتوانند به محدودیت های ساختار و عامل آن پردازند و این عدم درک به جمعیت عام "امام در ماه بین" سرایت کرده و آنان که مبتلا به تفکر گله ای می باشند، طوطی وار تکرار کرده و شعار خام و کودکانه "مردم خودشان رهبرشان را کف خیابان پیدا خواهند کرد" را ساخته و سر می دهند، بدون آنکه برای درنگی با خود بیاندیشند که "کار هر بز نیست خرمن کوفتن، گاو نر می خواهد و مرد کهن" و رهبریت یک جنبش یا انقلاب کار هر کسی نیست که بتواند یک جنبش یا انقلاب میلیونی و سراسری را رهبری و هدایت نماید و نیاز به داشتن یکسری توانایی ها و ویژگی هایی شخصیتی و علمی دارد.

باری، چه در خیزش دیماه ۹۶[[2]] و چه در آبان ۹۸[[3]] اشاره کرده و پیش بینی کرده بودم که بخاطر عدم یک رهبر، ناکام و با شکست روبرو خواهند شد که شوربختانه دیدیم که شد. امروز نیز باری دیگر در همان برهه زمانی قرار گرفته ایم و خیزش دیگری شکل گرفته است که اگر هر چه زودتر رهبری کاردان، مصمم، فرهیخته و انقلابی پیدا نشود تا جنبش را بسوی یک انقلاب ملی راهبری و هدایت کند، به گمان زیاد یا همچون خیزش های پیشین بدون ثمر و با بجای گذاشتن ده ها هزار کشته و زندانی خاموش خواهد شد و رژیم چندی دیگر به زندگی ننگین و پلید خود ادامه خواهد داد؛ - یا زمانی بجای یک انقلاب، وارد فاز شورش و سردرگمی خواهد شد. بدون هیچ گمانی در چنان زمانی سناریوی سال ۵۷ باری دیگر تکرار خواهد شد و گفتاران و شغالان بیگانه که مترصد نشسته و در انتظار فرصتی مناسب می باشند، بر موج تظاهرات در کشور سوار شده و ایران را بیاری ایرانفروشان[[4]] و با بهره وری از خلاء پدید آمده از مرگ السید علی خامنه ای[[5]] به کژراه و بیراهه کشانده و همانند سال ۵۷ که این رژیم را بر سر کار آوردند،[[6]] رژیم جمهوری دیگری را در قالبی نو، جایگزین این رژیم ساخته تا منافعشان را در منطقه تامین سازد -- که البته اگر جنگخواهان غربی و اسرائیلی ها با ایجاد جنگ درونی در کشور، ایران را ایرانستان نسازند.

نقش حیاتی یک رهبر در صدر یک جنبش



تاریخ علوم سیاسی گویای یک مهم است که رهبران جنبش های اجتماعی هرگز بگونه ای اتفاقی از سوی جمعیتی برگزیده نمی شوند، زیرا که توده ها بخاطر عدم درک نظری از مبارزات، نمی توانند حرکت یک انقلاب را تدوین نمایند. از آنروی رهبران جنبش همواره بر آمده از طبقه متوسط و برخوردار از تحصیلات بالایی می باشند، که در سیر تکوین جنبش، بویژه جنبش های برانداز نقش کلیدی ایفا می کنند، بویژه آنکه چنین رهبرانی با دسترسی به منابع مالی، برنامه های منعطف و پیوندهای اجتماعی را به همراه می آورند که در دسترس رده های پایین جامعه نیست. نیز هر چند که زنان در سطح گسترده ای در جنبش های جهانی شرکت داشته و در پیروزی جنبش ها نقش داشته اند، ولی همواره در رده دوم رهبری فعالیت داشته و لایه و رده بالای رهبری، همواره مردان بوده اند - بویژه در جوامع سنتی و مذهبی همچون ایران که مردسالاری بخشی از فرهنگ آنان می باشد و در نهاد و سرشتشان نهادینه شده است.

باری، چنین رهبرانی، در درون کشور نقش "سامانگر، مشوق کننده و امید دهنده شرکت کنندگان" را و در برونمرزها و نزد جامعه جهانی نقش "نماینده ملت و مشعل آزادی" را ایفا کرده و نه تنها با مسئولیت پذیری و سازماندهی منابع، فرصت ها برای پیروزی را باز می شناسند، بلکه با پرداختن به تدوین استراتژی های گوناگون سیاسی و سازمانی، زمینه ها و خواست ها بنیادی یک جنبش که بر نتایج امور تاثیر گذار می باشد را مطرح و فراهم می سازند. افزون بر آن، رهبر یک جنبش بدان خاطر که برخوردار از سطح بالای سواد می باشد، نیز در نقش روشنفکر ظاهر می گردد تا آنچه که یک جنبش برای پیروزی نیازمند است را فراهم نماید، که شامل نوع آوری استراتژی و تاکتیک های مبارزاتی، تدوین ایدئولوژی، سازماندهی اعتراضات و اعتصابات، گفتگو و رودرروئی در رسانه های جهانی، نوشتن مقالات و سخنرانی ها، آمیختن خلاقانه اطلاعاتی که از دیدارهای ملی و جهانی بدست می آورد، باز کردن دیالوگ با نخبگان درونمرزی و برونمرزی، نوع آوری در عمل و ارائه دلایل منطقی برای برقراری ائتلاف نیروهای ملی و جهت دادن به عواطف و احساسات جمعی است که در کل همه این نکته های کلیدی، تنها از عهده روشنفکران بر می آید تا عوام.

دو دیگر، رهبر یک جنبش بایستی دارای یک پیشینه سیاسی و کارنامه مبارزاتی را در زیر بغل داشته باشد که نشان دهد از روز نخست وارد شدنش به میدان مبارزات سیاسی، نه تنها هرگز با رژیم می که ادعای مبارزه با آن را دارد همکاری نداشته است، بلکه همواره در نقش اپوزیسیون با آن رژیم برای براندازش فعالیت کرده است، بدون آنکه در باورها و تفکرات سیاسی خود تغییرات اساسی و بنیادی داده، یا از شاخه ای به شاخه دیگری پریده باشد.

البته برخی خواهند گفت که چگونه خمینی، یک شخص عامی، از طبقه پائین و بی سواد توانست رهبر جنبشی شود که نظام شاهنشاهی را سرنگون ساخت؟ پاسخ ساده است: او یک رهبر نمایشی و عروسک خیمه شب بازی بود که توسط بیگانگان برای ایران تراشیده شده بود و نخ ها و کنترلش همواره دردستانشان بود؛ - نیز آنچه که در سال ۵۷ رخ دارد جنبش و انقلاب ملی و مردمی نبود، بلکه یک "انقلاب مهندسی شده" ای بود که توسط کشورهای غربی طراحی شده بود که به فتنه و آشوبی سرانجامید که ملت ایران پس از نزدیک به ۴۴ سال، هنوز بهای جنایت غریبان را با جان و پوست و خون و هستی خود می پردازد. [7]

بهر روی، بخاطر عدم وجود چنین رهبریتی، در طی هشت هفته خیزش نسل جوان، نه تنها به نسل پیشین سرایت نکرده است تا تبدیل به یک انقلاب ملی شود، بلکه رژیم همچنان با پر جا و به هیچ یک از ستون های اصلی آن بویژه منافع مالی اش

آسیب و خدشه ای وارد نشده است؛ بگفته ای دیگر هنوز هیچ نشانی از اعتصابات در صنایع مادر در کشور همچون نفت، گاز و پیروشیمی، ذوب آهن و خودروسازی - منابع اقتصادی همچون بانک ها و بورس تهران -- و نیز بنادر و کشتیرانی و گمرکات دیده نشده و همچنان در حال کار و تولید و درآمدزایی برای رژیم می باشند.

راهکار چیست؟

نخست، گزینش یک رهبر برای جنبش بمثابه سپردن ایران در آینده بدست او نیست، زیرا که گزینش نوع نظام و چه کسی ایران را در آینده اداره خواهد کرد، بستگی به رای اکثریت مردم ایران دارد، که بگمان زیاد بازگشت نهاد پادشاهی ولی از گونه پارلمانی آن به ایران می باشد، بویژه آنکه ملت ایران "جمهوری" را با جان و هستی خود تجربه کرده و متوجه است که "آزموده را آزمودن خطاست". در نتیجه، امروز سخن از "رهبریت"، تنها سپردن مسئولیت سرنگون سازی رژیم و آزادی ایران تا نقطه بیاسازی رفراندوم و همه پرسی ملی یا شراکت یکایک مردم ایران در رای گیری ها است که مطرح می گردد.

باری، امروز با بررسی کارنامه سیاسی و مبارزاتی ایرانیان مطرح در چهار دهه گذشته، انگشت شمارند که همه قابلیت ها و کیفیت هایی که یک رهبر جنبش بایستی دارا باشد را در اختیار دارند. کسانی که نه تنها فرهیخته و باسواد و دارای اندیشه های ایرانگرایانه و ملی، دموکرات و آزادیخواهانه و مهمتر پایینند به تمامیت ارضی و یکپارچگی ایران می باشند، بلکه از روزی که این رژیم توسط بیگانگان در ایران بقدرت رسید تا امروز حتی برای ثانیه ای با آن همکاری نداشته و اکثریت عمر خود را معطوف مبارزه با آن ساخته اند تا ایران را باری دیگر آزاد و آباد نمایند. به باور این نگارنده دو تن شایسته این مقام می باشند: شاهزاده رضا پهلوی و دکتر امیرطاهری.

در جایگاه نخست شاهزاده رضا پهلوی قرار دارد. او نه تنها ولایتعهد قانونی و وارث تاج و تخت شاهنشاهی ایران است، بلکه در ایران دارای پایگاه مردمیست. او نیز همه ویژگی ها و جنبه هایی که یک رهبر جنبش نیازمند داشتن آن ها را دارد و در بالا اشاره شد را داراست. بویژه آنکه از روز نخست وارد شدن به میدان مبارزاتی در سن ۲۰ سالگی تا بامروزهمواره برای براندازی رژیم استبداد جمهوری خون و خشونت اسلامی و آزادسازی ایران تلاش و فعالیت کرده است. ولی مشکل و حقیقت تلخی که امثال این نگارنده و کسانی که در ۴۴ سال گذشته همواره برای براندازی این رژیم و آزادی و آبادی ایران فعالیت کرده و با آن روبرو می باشیم، خودداری ایشان در پذیرش رهبریت بوده است.

شوربختانه ایشان ترجیح داده است تا همچون یک کُنشگر سیاسی فعالیت های پیوسته و گسترده ای داشته باشد تا در پیکر یک رهبر قد علم نماید، که ناخواسته با دریغ ورزیدن از پذیرش رهبری و نبود شخص دیگری که بتواند اپوزیسونی را علیه رژیم که توانایی سرنگونسازی را داشته باشد شکل گیرد. شوندهایا:علی] که ایشان از پذیرش آن خودداری ورزیده است بر ما پوشیده است و می تواند به چندین شوند باشد، از جمله پیرامون او را صادراتی های رژیم به برونمرزها فرا گرفتن و با ارائه مشاورت های نادرست و او را به بیراهه بردن می تواند باشد - یا مسایل امنیتی و نگران جان فرزندان خود بودن، بویژه آنکه ایشان دیده است که چگونه یگانگان در یاری رسانی به بقای رژیم، هر آنکس که برای رژیم خطر ساز بوده است را بیدرتک ترور نموده است، از جمله ارتشبد غلامعلی اویسی، والاگهر شهریار شفیق، عبدالرحمن برومند، کورش آریامنش (رضا مظلومان) و بویژه دکتر شاپور بختیار که با تائید و کمک دولت فرانسه ترور و خطر از سر رژیم دور شد.

در جایگاه دوم، دکتر امیر طاهری، سردبیر پیشین کیهان پیش از فتنه ۵۷ می باشد که بجز تجربه و فعالیت سیاسی بیش از پنج الی شش دهه، شخصی بسیار فرهیخته، دانا و هوشیار، نویسنده و تحلیلگر سیاسی توانا و مجریست که بعنوان روشنفکر غیر وابسته از او بعنوان رهبر جنبش می توان نام برد.

بهر روی، امروز نسل جوان بپاخاسته در ایران نیازمند رهبری است، ولی نمی توان با زور شاهزاده یا دکتر طاهری را متقاعد ساخت تا رهبری را بر عهده گیرند، در نتیجه برای حل این مهم، نیاز فوری به بپاسازی یک دولت ملی در تبعد است که سالیان مدیدی است آن را مطرح کرده [[8]] و در بپاسازی آن پافشاری نموده ام؛ - بپاسازی یک دولت ملی (البته نه در حد حرف و شعار)، متشکل همه نیروهای ملی مخالف رژیم که نه با رژیم همکاری نموده اند و مهمتر به "ایران یکپارچه، یک ملتی و تک ملیتی" پایبند باشند، باسانی می توان این خلاء عدم رهبری را پر کرده و عملاً هدایت و راهبرد جنبش را تا پیروزی بر عهده گیرد - البته مستلزم است که اشخاصی همچون شاهزاده رضا پهلوی یا دکتر امیر طاهری اگر هم نپذیرند که نماینده و سخنگوی آن باشند، دستکم نظارت بر آن را بگونه ای غیرمستقیم و در خفا داشته باشند.

ولی در صورت هر گونه غفلتی، نه تنها خون های نسل جوانی که امروز با جانبازی بپاخاسته اند پایمال خواهد شد، بلکه یکایک ما مخالفین رژیم نه تنها بخاطر ادامه نیاندیشیدن و به تله ترفندها و نیرنگ های رژیم فرو افتادن، بلکه خودداری از متحد شدن و بپاسازی یک نیروی ائتلاف ملی برای سرنگونسازی رژیم، در کشتار و اسارت نسل جوان سهیم و شریک می باشیم و سرانجام هم بیگانگان، با سواستفاده از خلاء رهبریت، همچون سال ۵۷، یک شخص بیسروپای دیگری همچون خمینی یا یکی از سلبریتی هایی که که فاقد ظرفیت ها و صلاحیت های سیاسی می باشند را بیگانگان در راستای "رهبر تراشی" از میان صادراتی های رژیم که از سال ۲۰۱۰ ترسایی به برونمرزها صادر شده اند، [[9]] بعنوان رهبر برای ایران خواهند تراشید و به گلولی ملت فرو خواهند نمود تا همچنان متضمن منافع و مصالح آنان را در منطقه باشد؛ - نیز اگر در اجرای آن ناکام شوند، گزینه ایرانستان همیشه پیش روی آنان است که جمهوری اسلامی به نیابت از سوی آنان، با دیوار کشی ها و مرزبندی های موهوم قومی، راه را برای پیاده سازیش هموار ساخته است.

فروغ اهورایی، همواره پاسدار و نگهبان ایرانزمین و ایرانیان باد.

شاپور سورنپهلاو

نه کشتی بدون ناخدا به مقصد می رسد و نه جنبش بدون رهبر به پیروزی

نوشته شده توسط شاپور سورنپهلاو
جمعه ۲۰ آبان ۱۴۰۱ ساعت ۰۲:۰۹

روز اشتاد از ماه آبان سال ۳۷۶۰ بهدینی

۲۰ آبان ۲۵۸۱ شاهنشاهی

۱۱ نوامبر ۲۰۲۲ ترسای

بازبردها [منابع] و فرامودها [توضیحات]:

× - پیوند اینترنتی کوتاه شده به این نگاشته: <https://3E3DU8K/ly.bit/>

1 - "چگونه می توان رژیم جمهوری نوقاجاری اسلامی را سرنگون ساخت" - <https://bit.ly/2HDcPjQ>

" 2 - <https://goo.gl/JD92Kx> خیزش ملی و اپوزیسیون های سردرگم؛ آینده برای ایران چه رقم زده است " -

" 3 - <https://bit.ly/2XzeHNR> کشتی بدون ناخدای ایران به کجا می رود " -

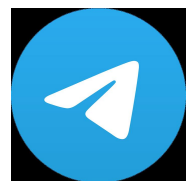
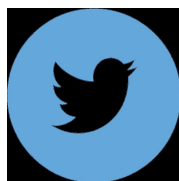
" 4 - <https://bit.ly/3eeBviE> خامنه ای مُرد: خلاء قدرت، جنگ کفتارها و لاشخورها و سونامی مرگبار در کمین ایران " -

5 - ایرانفروشان، شامل گروه تروریستی و اسلامگرای مجاهدین [ضد] خلق، توده ای ها، شورشی های پنجاه و هفتی، ایرانستان خواهان [:تجزیه طلبان]، فدرالچی ها (بخوانید "ایرانستان خواهان پنهانی")، قشر باصطلاح ملی-مذهبی و جناح دولتی اصلاح طلبان (بخوانید: استمرار خوانان!)، تحول خواهان و فرقه های نویی که در چند هفته گذشته با بت سازی از افرادی ناصالح و پلید دست و پا شده اند.

" 6 - <https://goo.gl/TQAiwF> 6 از توطئه تا انقلاب مهندسی شده: چرا و چگونه بریتانیا، آمریکا و اسرائیل نظام شاهنشاهی را سرنگون ساختند؟ " -

" 8 - دو دهه حاکمیت خون و خشونت: آیا زمان اتحاد و ائتلاف اپوزیسیونهای سرگونساز برای آزادسازی ایران از چنگال
پلید جمهوری اسلامی فرا نرسیده است" - <https://goo.gl/kQP6dI>

" 9 - هشدار: نیرنگ تازه رژیم برای خنثی سازی مبارزات ملی و مردمی: صدور اراذل و اوباش سیاسی خود به برونمرزها،
تحت نام اپوزیسیون و مخالفین رژیم" - <https://bit.ly/2NZcyr8>



نه کشتی بدون ناخدا به مقصد می رسد و نه جنبش بدون رهبر به پیروزی

نوشته شده توسط شاپور سورنپهلاو
جمعه ۲۰ آبان ۱۴۰۱ ساعت ۰۲:۰۹



نه کشتی بدون ناخدا به مقصد می رسد و نه جنبش بدون رهبر به پیروزی

نوشته شده توسط شاپور سورنپهلاو
جمعه ۲۰ آبان ۱۴۰۱ ساعت ۰۲:۰۹
